

وقتی زنان از کوره در می‌بروند

صدایی از خانه شان بلند می‌شود. صدای جیغ و دادهای زنانه، شکستن وسایل آشپزخانه



صدایی از خانه شان بلند می‌شود. صدای جیغ و دادهای زنانه، شکستن وسایل آشپزخانه و از همه بدتر تهدیدهایی که منجر به خشونت‌های جسمی و روانی شدید می‌شود. در ظاهر امر در ذهن همگی مان تصویر مردی خشن جلوه‌گری می‌کند، اما این بار پای یک زن در میان است. این روزها انگار مردسالاری ولو پنهانی از جامعه ما رخت بسته و شاهد بیشتر شدن خشونت خانوادگی زنان علیه مردان هستیم، هر چند بیشتر مردان قربانی خشونت به دلیل ترس از مسخره شدن و زیر سوال رفتن قدرت مردانگی خود دم نمی‌زنند، اما خشونت علیه مردان صحت دارد.

به گزارش سلامت نیوز، روزنامه آرمان نوشت: خشونت یک پدیده روانی است که زن و مرد نمی‌شناسد و در سال‌های اخیر از جامعه مردان به جامعه زنان کشیده شده است. با این وجود، این خشونت پر سر و صدا در حوزه خشونت‌های خانگی تازگی دارد و گویا برخی زنان بر اساس محرومیت‌های موجود، برای رسیدن به خواسته‌های محقق‌نشده خود به همسرآزاری روی آورده‌اند. گرچه خشونت زنان دنباله‌ای دراز و مختصاتی به اندازه نیش و کنایه تا زد و خورد فیزیکی دارد، اما واقعیت این است که جامعه مدرن امروزی دغدغه‌ای به پهنای احقاق حقوق زنان در سر می‌پروراند و روز جهانی زن را به رسمیت شناخته است. در حالی که برای مردان جایگاهی را در نظر نگرفته است و آنچه پیداست، پنهان بودن این خشونت مدرن در جامعه است که عرصه را برای مردان قربانی تنگ کرده و صدای سکوتشان را به جایی نمی‌رساند.

این مردان خشونت دیده هم برای آنکه زبانزد خاص و عام نشوند، تنها با پنهان کاری به این معضل دامن می‌زنند. بر اساس آمارهای غیر رسمی از سازمان پزشکی قانونی تنها در هفت ماه نخست سال ۹۳ بیش از هزار نفر از مردان قربانی آزارهای روحی و روانی همسران خود تشکیل پرونده داده بودند و با این وجود، جامعه مردان نسبت زیادی از جمعیت قربانی خشونت را تشکیل می‌دهند. البته شایان ذکر است که هنوز در مورد وضعیت خشونت زنانه علیه مردان به دلیل علنی نشدن و عدم تحقیقات کارشناسی آمار مشخصی در اقصی نقاط کشور وجود ندارد، اما شاید بتوان گفت علت پدیده خشونت علیه مردان در ایران، جبران تاریخ دیرینه مردسالاری توسط زنان باشد، چرا که معمولاً زنان نسبت به مردان در طول سالیان دراز همواره مورد تبعیض جنسیتی قرار می‌گرفتند و همین فشارها باعث شده است تا در جهان مدرن از کوره دربروند و برای رسیدن به حقوق خود بیشتر بجنگند، اما همچنان بستر مناسبی برای احقاق خواسته‌هایشان نمی‌یابند و در پاره‌ای موارد خشمگین‌تر می‌شوند. با وجود آنکه از دیدگاه اسلام زن و مرد هر کدام حقوق خود را دارند، جامعه سنتی گذشته بر اساس فرهنگ مردسالار و جامعه مدرن فعلی، در حال گذر به سمت همسان سازی حقوق بین مرد و زن است و این نابرابری‌ها میان زن و مرد در حوزه حقوق مالکیت، ارث، دیه، طلاق و... زمانی نمایان می‌شود که زن و شوهر به اختلاف بخورند و بنیان خانواده شان سست شود. در نتیجه مشکلات حقوقی، کاستی‌هایی را به زنان یادآوری می‌کند و سبب شعله‌ور شدن خشم نهان آنان می‌شود. این امر باعث شده که پدیده شوهرآزاری روز به روز در جامعه فزونی یابد. بنابراین باید هر چه زودتر ریشه‌ها، علل و پیامدهای خشونت زنانه را مورد بررسی قرار داد، چرا که اگر این معضل در اجتماع علنی شود، به پیکره جامعه خدشه وارد می‌کند و به عنوان یک آسیب اجتماعی، تبعات جبران ناپذیری را برای کانون خانواده و به ویژه فرزندان ایجاد می‌کند.

وقتی نان‌آور خانه دو نفر می‌شود

همیشه از قدیم قدرت و استقلال اقتصادی از آن مرد خانواده بود و به اصطلاح یک مرد از اینکه دست همسرش در جیب خودش باشد و برای تامین مایحتاج به او وابسته نباشد، نگران بود، اما این روزها با افزایش زنان شاغل در جامعه، زنان به استقلال نسبی دست یافته‌اند و در واقع در بین نقش‌های سنتی و مدرن خود در تعارض هستند. این موضوع سبب شده تا در ارتباط با همسرانشان هم دچار چالش شوند، اما به هر حال حرف از یک زندگی مشترک است و باید این اشتراک در همه عرصه‌ها وجود داشته باشد. وگرنه فروپاشی در خانواده شکل می‌گیرد و این پرسش پیش می‌آید که با این همه ادغام حقوق و وظایف، تکلیف یک زندگی چیست؟

یک مددکار اجتماعی و استاد دانشگاه درباره پیدایش خشونت زنان علیه مردان توضیح می دهد: چون در گذشته خشونت مردان متداول بود، آستانه تحمل زنان هم بالا بود، اما به تدریج که بحث های حقوق زن و شعارهای فمینیستی، عدالت اجتماعی، تبعیض جنسیتی و مغایر بودن آن با حقوق انسانی مطرح شد، در واقع فضا هم به نوعی دچار دگرگونی و تحول شد. محمد زاهدی اصل عنوان می کند: طی چند دهه اخیر زنان کمتر مردان را تحمل می کنند، به ویژه اگر زور بگویند، به هر طریقی اعتراض خودشان را نشان می دهند که امروزه این موضوع گسترش یافته است و برخی زنان برای دفاع از حقوق متوقف شده خودشان شکل جدیدی از خشونت را در خانه مطرح کرده اند. او اذعان می کند: از قدیم توصیه بر این بوده که اگر یکی از زوجین من بود، دیگری نیم من شود. اما امروزه در بعضی مواقع این گذشت یک سوپه از جانب مردان است.

به گفته زاهدی اصل خشونت زنان علیه مردان به صورتی است که زن مدارای مرد را به ناحق نمی کند، خواسته های مشروع و منطقی همسرش را مورد توجه قرار نمی دهد، به شکل های مختلف به شوهرش توهین می کند و همچنین شئون خانواده را رعایت نمی کند. او می گوید: در گذشته تنها نان آور خانواده مردان بوده اند و بر اساس گفته قدیمی ها مرد کارگر و زن معمار خانه بود، مرد تلاش می کرد و زن زندگی را می ساخت، اما امروزه زنان هم ناچارند بیرون از خانه کار کنند که این مساله تساوی زنان و مردان را به دنبال دارد. این استاد دانشگاه ادامه می دهد: وقتی مدیریت خانه با هر دو شود، برای هر دو ایجاد حق می کند، در واقع هر دو نان آور خانه می شوند و به همان اندازه که مرد به خود اجازه تحکم می دهد، همین اتفاق هم در مورد زن می افتد و آن وقت بحث و جدل در برخی خانواده ها شروع می شود.

مردان قربانی خشونت از خانه فراری اند

مادری که الگوی خانه است، به یکباره خشمگین می شود و ترس را در دل فرزندان خود می اندازد تا جایی که مرد خانواده هم جلودارش نیست. به راستی علت این خشم زنانه ناگهانی که به تازگی خود را نشان می دهد، چه می تواند باشد؟ آیا جایگاه مردان تغییر کرده است یا زنان دیگر نمی خواهند هر خواسته مردانه ای را ولو با زور و تهدید اجابت کنند یا شاید هم جامعه زنان به حدی به ستوه آمده که می خواهند به هر طریقی پرچم برابری خود با مردان را بالا ببرند. اگرچه امروزه بسیاری از امور، از جهان بینی متفاوت افراد نشأت می گیرد، اما هر آنچه که هست باید زن و مرد در راستای تعالی هم گام بردارند، چرا که در آفرینش، مرد و زن نسبت به هم برتری ندارند.

زاهدی اصل می گوید: زمانی که برخی زنان با حقوق خود آشنا می شوند، تحصیلات عالی کسب می کنند و در رسانه های عمومی، مجازی و ماهواره های اطلاعاتی را به دست می آورند، دیگر جامعه مردسالار و تحکم مردان را قبول نمی کنند و به تدریج خودشان را جای مردان می گذارند. او ادامه می دهد: حتی برخی زنان به تحکم ناحق و غیرمتعارف، زور گفتن، بدرفتاری و عدم تمکین ها روی می آورند. با این وضعیت زن سالاری غیر مستقیم در خانواده ها به وجود می آید.

به گفته این استاد دانشگاه ما می دانیم اگر ابهت مردی که قرار است خانه را اداره کند توسط همسرش خدشه دار شود، اقتدار تبدیل به ضعف می شود و مدیریت خانه با مشکل مواجه می شود. این شیوه ارتباطی والدین فرزندان را هم تخریب می کند. او درباره پیامدهای خشونت زنانه ادامه می دهد: آستانه تحمل در هر فردی حدی دارد، اگر این آستانه تحمل به هم بریزد ممکن است بر اثر خشونت زنانه، شوهر از رفتار زن به تنگ آید و فرار را بر قرار ترجیح دهد و در واقع جزو گمشدگان شود چون نمی تواند فشارهای بیش از حد متعارف را تحمل کند. زاهدی اصل عنوان می کند: گاهی هم خشونت علیه مردان منجر به طلاق می شود و به نوعی بهتر از فرار است. چون فرار بلا تکلیفی را در خانواده ایجاد کرده و مشکلات عدیده به وجود می آورد. در صورتی که با طلاق تکلیف خانواده مشخص می شود. او می گوید: وقتی در یک خانواده زن و شوهر خشونت داشته باشند، بدآموزی و تجربه های ناگواری برای فرزندان شکل می گیرد. چه بسا ممکن است حتی فرزندان خانواده تن به ازدواج و تشکیل خانواده ندهند. چون دائما در دلهره هستند که مبادا این اتفاق برای خودشان هم بیفتد.